

مصاحبه با

شاه

نوشته مارگارت لاینگ

ترجمه اردشیر روشنگر

چاپ دوم

نشر البرز
تهران، ۱۳۷۱

این اثر ترجمه‌ای است از

The Shah
Margaret Laing
Sidgwick & Jackson
London

چاپ اول: ۱۳۷۱

چاپ دوم: ۱۳۷۱

تعداد: ۵۰۰۰ نسخه

حق چاپ برای نشر البرز محفوظ است

لیتوگرافی: لیتوگرافی بهار

چاپ: چاپخانه آسمان

فهرست

پیشگفتار یازده

کتاب اول

فصل ۱: ملاقات با شاه	۳
فصل ۲: فاد و سرخوردگی	۲۲
فصل ۳: از سرهنگی به شاهی	۳۶
فصل ۴: ولیعهد	۵۱
فصل ۵: بذرهای بی نیازی	۶۷
فصل ۶: تحصیلات اروپایی	۷۳
فصل ۷: ازدواجی ترتیب یافته	۸۲

کتاب دوم

فصل ۸: جنگ جهانی دوم و به سلطنت رسیدن	۹۷
فصل ۹: نفت و سیاست	۱۱۵
فصل ۱۰: اولین سوء قصد	۱۳۲
فصل ۱۱: ازدواج دوم: ثریا اسفندیاری	۱۴۱
فصل ۱۲: رودر رویها	۱۵۳

۱۶۰ فصل ۱۳ : واقع بینی و ملی گرایی
۱۷۲ فصل ۱۴ : حکومت مصدق
۱۸۳ فصل ۱۵ : تبعید
۱۹۳ فصل ۱۶ : کودتا
۱۹۸ فصل ۱۷ : رژیم جدید

کتاب سوم

۲۰۹ فصل ۱۸ : مسائل جانشینی
۲۲۰ فصل ۱۹ : انقلاب سفید
۲۴۱ فصل ۲۰ : توطئه ها و ضد توطئه ها
۲۴۹ فصل ۲۱ : ازدواج سوم : فرح دیبا
۲۶۳ فصل ۲۲ : زندگی ملکه فرح
۲۷۰ فصل ۲۳ : نفت، تسلیحات و بنیه مالی
۲۹۰ فصل ۲۴ : ساواک
۳۰۴ فصل ۲۵ : حکومت بر اساس حکم
۳۱۳ فصل ۲۶ : شاهنشاه - اصلاح طلب

«آقایان، انتظار نداشته باشید که هر هفته به من تیراندازی کنند، تا حضرات عالی به جنب و جوش بیفتید.»

(شاه، خطاب به هیأت وزیران، ۱۳۲۸)

«من نهایتاً به ستوه آمدم و تصمیم گرفتم که ما دموکراسی بازی را باید بگذاریم کنار و با حکم صریح عمل کنیم.»

(شاه، در سال ۱۹۵۰، پس از اعلام «انقلاب سفید»)

«در واقع شاه ایران را باید، در حال حاضر، احتمالاً بهترین نمونه حاکم مستبد و مدرن به حساب آورد.»

(لرد کرزون، در باره ناصرالدین شاه قاجار)

www.KetabFarsi.com

پیشگفتار

و مردی که در روی زمین، سایه خداوند و مأمور انجام خواستهای
بزدان است، چگونه می‌تواند از میان آدمهای دیگر برای خود مدل
[مثلاً ژنرال دوگل / انتخاب کند!]

عَلَم به نویسنده (ص ۱۵ کتاب)

و من از آقای اسدالله عَلَم وزیر دربار ایران پرسیدم که آیا از نقطه نظر او،
لغزشی در سجایا و شخصیت شاهنشاه وجود دارد؟ البته این سؤال،
ظریف و تا حدی هم ضد ایرانی بود.

آقای عَلَم مدت زیادی مرا با لبخند نگاه کرد، و بالاخره پاسخ داد:
«نمی‌توانم بگویم ایشان در این دنیا هیچ عیب و نقصی ندارند. همه
انسانها، همانطور که خودتان گفتید، عیب و نقصی دارند، اما من چیزی
را به شما خواهم گفت که ایشان ممکن است خوششان نیاید، شاید
برای خود من هم بد باشد که این حرف را بزنم، و در عین حال ممکن
هم است چاپلوسی تعبیر شود، اما آنچه می‌خواهم بگویم (و شما هم
ممکن است بخندید) این است که تنها عیب ایشان را می‌توان اینطور
خلاصه کرد که [ایشان] برای این مردم ما زیاده از حد بزرگ و عالی

است، و آرمانهایشان هم برای این مردم زیاده از حد بزرگ و عالی است که درک کنند....»

(ص ۳۲۶-۳۲۵ کتاب)

دنیای هذیانهای بزرگ... دنیای خوابگونه در عصری دیگر زیستن و به دور از واقعیات تلخ و گزنده بودن... دنیای دن کیشوتی پهلوان پنبه‌های سوداپرست را هیچ جملاتی مانند آنچه اسدالله عَلم وزیر دربار شاه در آخرین سالهای حیات خود به خانم مارگارت لاینگ نویسنده این کتاب گفته است، بیان و تشریح و توصیف نمی‌کند. عیب عمده‌ای که سروانتس نویسنده ژرف‌نگر اسپانیایی بر دن کیشوت قهرمان سبک‌مغز رویا پرست نگون‌بخت آفریده ذهن و تخیل و قاد خویش می‌گیرد؛ زیستن در عصری دیگر، انگاشتن خود به مثابه پهلوانی حماسه‌آفرین و پذیرفتن حقایق تلخ و بی‌ارزش و دردناک اطراف خویش است.

کتاب مبسوط خانم مارگارت لاینگ، یکی از آخرین ته‌ماندگان صف طویل مصاحبه‌گران خارجی با شاه که شاه و خدم و حشم او را در آخرین سالهای سلطنتش از نزدیک دیده و در احوالشان دقیق شده و مصاحبه‌ای طولانی با شاه و البته در مواردی با همکاریهای حضور ذهنی اطرافیان او، فرح، ملکه مادر، اسدالله عَلم و دیگران تدوین کرده؛ این ویژگی و امتیاز را دارد که خانم نویسنده و مصاحبه‌گر گذاشته است مخاطبش و پیرامونیان او هر چه دل‌تنگشان می‌خواهد بگویند.

مصاحبه‌گر که خود را تاریخ‌نگار، و نه نویسنده و روزنامه‌نگار معرفی می‌کند، (ص ۱۸ کتاب) در مقام تعارض با شاه و پیچاندن او در گمدره‌های تاریخ و احیاناً بازکردن مشت‌های فرو بسته او نیست.

متأسفانه خانم مارگارت لاینگ که از سابقه خشم و غضب شاه نسبت به مصاحبه‌پر از نیش و طعنه و گزنده و رسواکننده اوریانا فالاجی (Oriana)

(Fallaci) روزنامه‌نگار ایتالیایی و هشدارهای سیاستمداران در لندن و تهران که خانم را از پرت شدن به بیرون در وسط مصاحبه به دلیل برانگیخته شدن عصبانیت شاه ترسانده بودند، بیم و ملاحظه دارد، (ص ۵ کتاب) و شانزده ماه برای تشریف به حضور اعلیحضرت انتظار کشیده است، (همان ص) به هیچوجه در صدد جر و بحث با شاه، انجام یک مصاحبه واقعی و روشنگرانه و افزوده شدن بر حجم اطلاعات تاریخی مربوط به شاه و سلطنت او نیست. لازمه چنین جر و بحثها و پرسش و پاسخهایی که اساساً هدف از هر مصاحبه با یک شخصیت بر سر نام روز، انجام آن و روشن شدن زوایای کور و بسته و مبهم تاریخ است، احراز توانایی در مباحث مطروحه و داشتن اطلاعات لازم در باره تاریخ و مسائل سیاسی و اجتماعی و اقتصادی کشور مربوط و آگاهیهای عمیق‌تر از آنچه مردم عادی می‌دانند از شخصیت و گذشته فرد مصاحبه‌شونده است که در این کتاب ما چیزی از آن استنباط نمی‌کنیم.

مصاحبه‌گر، خانم مارگارت لاینگ، در باره ایران اطلاعات بسیار کمی دارد، از کل تاریخ ایران تقریباً بی‌خبر است. ملاقات با شاه که در هر حال در دهه ۱۹۷۰ یک شخصیت بر سر زبان در محافل غرب و شرق است، او را هیجان‌زده کرده است. قادر به مباحثه با شاه نیست. از گذشته‌های حتی نزدیک ایران بی‌خبر است و آنقدر محو حضور شاهانه می‌شود که در صفحه ۱۳ کتاب این گزافه را می‌نویسد:

«به اعتقاد شاه، فعالیت‌های بدنی شدید، که کمی هم ریسک و خطر داشته باشد، بهترین دواي مشکلات روحی است. از جمله اسب‌های سرسخت، سریع‌ترین اتومبیل‌های کورسی، هواپیماها، قایق‌ها و حتی پرفراز و نشیب‌ترین کوه‌های اسکی.»

که اگر تا اینجا را قبول داشته باشیم، اینجا را هیچ کس به یاد نمی آورد که: فشار کار و سیاست را تنها می توان با ورزشهای سخت تسکین داد. او گاهی برای خوشی و لذت، با چتر و پاراشوت از هلیکوپترهای جنگی بیرون می پرده.

(ص ۱۳)

و چه خوب است که حمد و ثنای خانم از اعلیحضرت به همین جا خاتمه می یابد و مشارالیهها ادعا نمی کند که شاه قهرمان کاراته، جنگ سرنیزه، کشتی گیر، بوکسور و سرانجام مانند جیمز باند و امثالهم، پروفیسور جراح مغز، فضانورد و متخصص فیزیک اتمی نیز می باشد. اشاره به اینکه خانم لاینگ از تاریخ دور و نزدیک ایران اطلاعی بایسته عنوانی که به خود می دهد (تاریخ نگار) ندارد؛ موضوعی است که نویسنده در باره میرزا تقی خان امیرکبیر صدراعظم ناصرالدین شاه عنوان می کند و می گوید که شاه برای تکان دادن دولتمردان تنبل خود از کار ناصرالدین شاه تقلید می کرده:

«از میرزا تقی پسریکی از آشپزهای خود برای تکان دادن دولتمردان خود استفاده می کرده.»

(ص ۱۰)

که نویسنده طوری مطلب را پرورانده که میرزا تقی شاگرد آشپزی بوده که ناصرالدین شاه او را از آشپزخانه بیرون کشیده و به صدارت رسانده است. حال آنکه هر کسی در ایران، و هر اروپایی و امریکایی که دست کم چند کتاب تاریخ مربوط به ایران را خوانده باشد، نیک می داند که امیرکبیر میرزا تقی خان - سالها پیش از به دنیا آمدن ناصرالدین شاه، مراحل و مراتب مختلف خدمت در دربار را گذرانده و روزی که ناصرالدین میرزا ولیعهد، او را به مقام امیرنظامی آذربایجان برگزید، سابقه طولانی و درخشانی از خدمات نظامی و دیپلوماسی و چند سفر به عثمانی و قفقاز را در کارنامه

خدماتی دولتی خود داشته است.

در لحظات آغازی رویارویی با شاه که خانم مارگارت لاینگ با «کفشهای خیلی پاشنه بلند» خود «روی مرمر چون آینه لفرزنده و ساب خورده» (ص ۱۸) وارد تالار اصلی می شود و محو و مبهوت تماشای اطراف و نیز متفکر در این موضوع است که شاه چگونه با آن همه مشغله و برنامه ها و ملاقاتها و تلفنها با افراد مهمتر از او به او اجازه شرفیابی داده است، نویسنده تاریخ نگار دست به کاری می زند که معلوم نیست چه کاری بوده که خود او می نویسد:

«وقتی او دست مرا برای فشردن گرفت، به عنوان کرنش و تحسین حرکتی کردم که یک خانم ایرانی هرگز هنگام ملاقات با یک مرد نمی کند.»

(ص ۱۹)

این چه حرکتی بوده که جرأت نوشتنش را ندارد. اگر تواضع و روی یک زانو خم شدن بوده که زندهای درباری فرنگی مآب ایران هم از این «کوریت ها» و «اطوارها» داشتند.

شاید خانم روی شاه را بوسیده که محال است. زیرا شاه آنقدر غرور و نخوت داشته که اجازه نمی داده یک زن فرنگی ناشناس و غیرمشهور که نام او را حتی من قلمزن تا امروز هم (سال ۱۳۷۱) نشنیده ام، بوسه بر چهره او زند. آیا گمان نمی رود کاری که خانم کرده و احتمالاً قدردانی و سپاس از مراحم ملوکانه بوده که «هیچ زن ایرانی هرگز هنگام ملاقات با یک مرد نمی کند» آن هم «در جهت کرنش و تحسین» شاهنشاه، این بوده که حسب الامر توصیه درباریها و برای اینکه رضامندی شاهنشاه بیشتر جلب شود و مراحم او افزون تر شامل حال خانم تاریخ نگار گردد (در باره این مراحم سخن خواهیم گفت) در نهایت خفت و خواری و برخلاف عادت خانمهای

ایرانی و هر خانمی در جهان، خم شده و پشت دست شاهنشاه را بوسیده است! آیا غیر از این است؟ آیا نمی‌توان از محتوای همین جلسه کوتاه استنباط کرد که خانم مارگارت لاینگ چگونه اجازه تشریف به حضور شاه یافته است، اصولاً برای چه به مصاحبه با شاه پرداخته است و هدف از مصاحبه و نشر کتاب او به زبان انگلیسی در لندن ۱۹۷۵ از سوی انتشارات (Sidwich & Jackson) چه بوده است؟

آیا این مصاحبه، یک مصاحبه از پیش هماهنگی شده و توافق شده و برنامه‌ریزی شده بر روی جزء جزء سؤاها و پاسخها، از قبیل آنچه پرویز راجی در کتاب خود **خدمتگزار تخت طاووس**^۱ می‌نویسد و نیز در یادداشت‌های منتسب به امیر اسدالله علم آمده که اسرائیلی‌ها برنامه تبلیغاتی مفصلی برای مطلوب جلوه دادن چهره رژیم شاه در امریکا و اروپا تنظیم و طراحی کرده بودند که فصل به فصل و مرحله به مرحله اجرا می‌شد نبوده است؟

آیا سکوت و اغماض و صبر و حلم خانم نویسنده در برابر همه دروغهای چند بار تکرار شده شاه، در باره عظمت نمایی دروغین و پوشالی او، در باره گذشته‌های مطمئن و آکنده از افتخارات رژیم سلطنتی پهلوی، ننگریستن به هیچ منبع و مأخذ درست و حسابی و در موارد ضعف و رنگ‌باختگی و سستی استدلال‌های شاه یا سکوت تکذیب‌کننده و مخدوش‌کننده تاریخ در باره داعیه‌های او، دست توسل و امداد دراز کردن به سوی کتابهایی مانند: **زیر فرمانروایی پنج پادشاه (Under Five Shahs)** اثر سرلشکر حسن ارفع یا تمسک به اظهار لحنیه‌های سرهمبندی و توخالی و مسؤولیت از سر بازکن

1) In The Service of The Peacock Throne

The Diaries of The Shah's Last Ambassador to London

(London, Hamish Hamilton, 1983)

خدمتگزار تخت طاووس - پرویز راجی - متن فارسی - ترجمه دکتر حسین ابوتراییان.

آقای اسدالله عَلم، دلیل آن نیست که این مصاحبه، یک مصاحبه فرمایشی و سنجیده و حساب شده تبلیغاتی است؟

در حالی که لطف همه مصاحبه‌های ماندنی و ارزشمند تاریخی، ناهماهنگی قبلی سؤال‌کننده و پاسخگو، تعارض آنها در بسیاری از موارد بحث، اختلاف نظر و گاهی به حال خود رها کردن نکته‌ای روشن نشده است، مصاحبه‌گر و مصاحبه‌شونده هیچ ضرورتی ندارد در تمام موارد با هم هماهنگ و هم‌نظر و موافق و مساعد باشند.

دیدگاه یک روزنامه‌نگار انگلیسی طبعاً با نقطه‌نظرهای یک فرمانروای توتالیتیر فرق می‌کند. چه اشکالی دارد که این بر سر نظر خود و آن بر سر عقیده خود باشد؟ خانم لاینگ در همه جا با شاه به تفاهم می‌رسد. حتی انتقادهای او از شاه مثلاً اینکه شاه در یک شب سر میز قمار (پوکر) ۷۰۰/۰۰۰ پوند باخته است (ص ۷) و از آن پس پوکر را کنار گذاشته و بریج بازی می‌کند [که کمتر ببازد] جنبه مدح و تحسین و اعجاب دارد. زیرا هرگاه قمار از دیدگاه یک ایرانی آن هم یک ایرانی مسلمان فعل حرام و مذمومی باشد، در دید یک انگلیسی بویژه یک انگلیسی آریستوکرات نشانه شخصیت و اعتبار و اشراف‌زادگی است.

چون کتاب برای مطلوب ساختن چهره شاه و رژیم او در اذهان اروپاییان تدوین شده است؛ لاجرم این نه یک انتقاد، بلکه یک تجلیل از شخصیت شاه است. به راستی به انگلیسیان باشگاه‌نشین و سرمست از ویسکی اسکاتلند و خاویار بحر خزر چه که مردم ایران، یعنی رعایای اعلیحضرت همایونی، در همان دوران که اعلیحضرت ۷۰۰/۰۰۰ پوند در سر میز قمار می‌باخته است، چگونه و در چه فقر و فلاکتی می‌زیسته‌اند.

به هر طریق کتابی که از نظر تان می‌گذرد، یکی از صدها نوشته‌ای است که در دوران سلطنت پنجاه و هفت ساله خاندان پهلوی در خارج از کشور به

چاپ رسیده و این کتاب در زمره آخرینهای مجموعه نوشته‌های مزبور در عصری است که هنوز سلسله پهلوی بر سر کار بود و سرنوشت شاه مخلوع ایران به سرگردانی و عزیمت به مصر و مراکش و مکزیک و پاناما نینجامیده بود.

نویسندگان انگلیسی از سه قرن پیش به این طرف توجه خاصی به مسائل داخلی ایران نشان داده‌اند. این توجه به دلیل مناسبات اقتصادی و سیاسی نخست ناچیز و سپس گسترده‌ای بوده که بین ایران و انگلستان وجود داشته است.

از سوی دیگر به دلیل خصیصه خاص روش سیاسی و کشورداری انگلستان که با استعمار سرزمینهای دوردست همراه بوده و هندوستان، یکی از مهم‌ترین مستعمرات انگلستان در همسایگی ایران قرار داشته و بعدها نضج قدرت دولت روسیه تزاری در شمال ایران، این مستعمره را پیوسته در خطر قدرت شمالی قرار می‌داده است، توجه دقیق به اوضاع ایران و غافل نبودن از آنچه در آن می‌گذرد یکی از اهم قضایای ناظرین و پژوهشگران انگلیسی را تشکیل می‌داده است.

رضاخان سرسلسله پهلوی با مساعدت سیاسی و نظامی سیاستگران و ژئوپلتسین‌های انگلیسی بویژه سرلشکر آبرونساید - و کلنل اسمایث در سال ۱۹۲۱ میلادی / ۱۲۹۹ ه. ش و متعاقب یک کودتای نیم‌بند، زمام امور ایران را بدست گرفت و پس از پنج سال از ناربخ وقوع کودتا بر تخت سلطنت ایران نشست. او و پسرش در طول سلطنت نه‌چندان طولانی ۵۷ ساله خود از توجه و پیگیری دقیق و هدف‌دار سیاستگران، سرمایه‌داران، عناصر مختلف دنیای سیاست و اطلاعات و نظامیگری، و در آخر کار از نگاه کنجکاو نویسندگان و روزنامه‌نگاران انگلیسی و کشورهای مرتبط و وابسته بدانها، هرگز دور نماندند.

هرگاه بتوان مجموع آنچه را مأمورین دیپلماسی، گزارشگران دولتی و بازرگانی و صنعتی یا نویسندگان و مورخین و روزنامه‌نگاران بریتانیا در باره ایران عصر پهلوی نوشته‌اند گردآوری نمود، حجم آن به مجلدات بسیار قطوری می‌رسد که قابل توجه خواهد بود.

موقعیت استراتژیک ایران، وضعیت بازرگانی و اقتصادی آن، خصائص ژئوپلتیکی آن در مجاورت شوروی و هندوستان، اهمیت منابع تحت‌الارضی آن بویژه نفت که شرکت استعماری نفت انگلیس بر آن آزمندانه دست‌گذاشته بود و هستی و دارایی چند هزار ساله زمینهای تفتیده ملت ایران را برای رفاه و خوشبختی ملت انگلیس به یغما می‌برد، ساختار هیأت حاکمه، وضع خانواده سلطنتی تازه به دوران رسیده فرمانروا، ارتش متظاهر و بظاهر پرشکوه و پرهیبت ولی در واقع توخالی و پوشالی آن، طبقات گوناگون ملت، دین و مذهب، اقلیتهای مذهبی، برخورد حکومت و ملت، مطبوعات، احزاب و هر مسأله مهمی که بتواند روزی مورد بهره‌برداری قرار گیرد پیوسته مورد توجه پژوهشگران انگلیسی بوده است. در بررسی مناسبات گوناگون دولت و پژوهشگران انگلیسی با دولت و ملت ایران در عصر پهلوی چند دوره مختلف را می‌توان تفکیک و شناسایی کرد:

الف - عصر انطباق خواستههای سیاسی - اقتصادی و استراتژیک بریتانیا با حکومت رضاشاه پهلوی در سالهای ۱۳۱۵ - ۱۳۰۰ و حمایت سیاسی مطبوعاتی و انتشاراتی بریتانیا از رضاشاه در تمام جهات که علی‌رغم نقطه‌های کور مهمی چون بحرین و نفت که احساسات و عواطف مذهبی و ملی مردم ایران و دولت ایران را حتی ناخواسته و خلاف تمایل حاکمان، به اعتراضات آبکی و نیم‌بندی به انگلیسیها وامی‌داشت، پشتیبانی انگستان از رضاشاه ادامه داشت و در مطبوعات جهان تبلیغات وسیعی به نفع رژیم او انجام می‌شد.

ب - دوران تمایل تدریجی رضاشاه به آلمانی‌ها و تحت تأثیر قدرت و عظمت نظامی و اقتصادی آنها فرارگرفتن از سال ۱۳۱۵ که به تدریج کارشناسان آلمانی در تمام تأسیسات و منابع صنعتی و حساس ایران به خدمت گرفته شدند و این مانع آن نبود که رضاشاه پیوسته ارادت و تفاهم خود را به بریتانیا اعلام دارد و در سالهای جنگ جهانی دوم «مقدم» وزیرمختار خود در لندن را با این پیام نزد هالیفاکس بفرستد که ایران دنباله‌دژ دفاعی ماژینوست.

ج - دوران کوتاه رویگردانی بریتانیا از رژیم رضاشاه و لزوم کنارگذاشتن او و واقعه سوم شهریور.

د - دوران تفوق انگلستان و عوامل فراماسونر او در سالهای ۱۳۲۰ - ۱۳۳۰.

ه - ملی شدن نفت ایران، کدورت شدید میان دولت ایران و دولت انگلستان، اما اعزام محرمانه فرستادگان بریتانیا به دربار ایران یا تماس حاصل کردن از طریق واسطه‌ها و آماده کردن مقدمات کودتای ۲۸ مرداد با کمک امریکا که هم نگران از دست رفتن احتمالی ایران در کام شوروی بود و هم خود را برای ستاندن سهم مناسبی از نفت ایران آماده می‌کرد.

و - و به ویژه دوران نفوذ و سلطه مشترک انگلیس و امریکا از کودتای ۲۸ مرداد تا دهه ۱۳۴۰ که بتدریج نخبه‌های دست پرورده امریکا در عرصه سیاست و اقتصاد جای را به عوامل قدیمی انگلستان در هیأت حاکمه ایران تنگ کردند. علی‌رغم نفوذ شدید اقتصادی انگلستان در ایران، همه جا امریکایی‌ها و جامعه نخبگان ایرانی امریکوفیل جلوتر بودند و انگلیسیها گهگاه با نیش قلم‌زدنها، تهیه بیانیه‌های حقوق بشر و گفتارهای رادیویی بی‌بی‌سی شاه را سر جایش می‌نشاندند و تأدیش می‌کردند.

شاه نیز برای جلب رضایت انگلیسیها با بخششهای حیرت‌انگیزی جهت

سرمایه‌گذاری در نفت دریای شمال، پرداخت مبلغی برای تأمین آب آشامیدنی لندن و دیگر امتیازات از جمله خریدهای قابل ملاحظهٔ اقلام نظامی و تانک چیفتن و انواع موشک و جنگ‌افزار، سعی در تحبیب قلوب سیاستگذاران انگلیسی می‌کرد و گهگاه که از کوره در می‌رفت، در مصاحبه با خبرنگاران امریکایی و اروپایی، از توقعات زیاد اروپاییان، تنبلی و مسامحهٔ نسل جوان آن کشور، رواج هیپی‌گری و شیوع افکار چپ در انگلستان و دیگر جوامع اروپایی گله‌ها می‌کرد و پیوسته این موضوع ورد زبانش بود که اگر یک روز من نباشم چه کار خواهید کرد و در مقابل خطر قطع نفت از خلیج فارس یا پیشرویهای آزمندانهٔ غول سرخ چه ترفندی به کار خواهید بست؟

ز - آخرین دورهٔ مناسبات ایران و انگلستان در عصر پهلوی دو سال آخر سلطنت محمدرضا شاه یعنی سالهای ۱۳۵۷-۱۳۵۶ است که در این دوران انگلیسیها چون از سقوط سلطنت در حال انقراض محمدرضا شاه باخبر بودند به تدریج حمایت خود را از او سلب کردند و همانطور که در همهٔ موارد مشابه عمل می‌کنند در حالی که دیدارهای دیپلماتیک بین تهران و لندن جریان داشت و علیاحضرت الیزابت التفاتاً^۱ می‌پذیرفتند از شاه در ایران دیدن کنند و مارگارت تاچر کاندیدای حزب محافظه‌کار برای دیدن شاه و رجال سیاسی ایران به تهران سفر می‌کرد،^۱ مطبوعات لندن، رادیو بی.بی.سی. و

(۱) خانم تاچر در اوایل سال ۱۳۵۷ به ایران سفر کرد و ملاقاتهایی با شاه و نخست‌وزیر و درباریان او انجام داد. وی در آن زمان رهبر حزب محافظه‌کار و کاندیدای نخست‌وزیری بود و چندی پس از انقلاب اسلامی ایران به مقام نخست‌وزیری انگلستان رسید.

قرار بود ملکه الیزابت دوم در پائیز سال ۱۳۵۷ سفری به ایران انجام دهد که به علت پیشامدهای ایران و شروع انقلاب اسلامی این سفر به زمان مناسبی موکول شد. الیزابت در سال ۱۳۳۹ ه. ش. در دوران نخست‌وزیری بار اول شریف‌امامی یکبار به ایران سفر کرده بود.

سازمان عفو بین الملل آبرویی برای شاه و حکومت او باقی نمی گذاردند.
شاه از دیرزمان، از سالهای ۱۹۲۸ م / ۱۳۱۷ هـ. ش به بعد، دوران
ولایتعهدی، ازدواج با خواهر پادشاه مصر در تیررس نگاه نویسندگان و
روزنامه نگاران جهان قرار داشت.

در سال ۱۹۴۳ م / ۱۳۲۲ هـ. ش. حضور استالین، روزولت و چرچیل
در تهران که شاه جوان با هر سه تن آنها ملاقات کرد او را بیشتر زیر نورافکن
مطبوعات قرار داد.

در سالهای ۱۹۴۸ و ۱۹۵۰ دو سفر جداگانه اش به اروپا و امریکا باعث
برانگیختن توجه روزنامه نگاران شد و طبیعی است در سالهای بحران نفت نیز
از توجه روزنامه نگاران دور نماند، علاوه بر اروپایی ها و امریکایی ها،
روزنامه نگاران عرب مانند سلیم اللوزی و ناصرالدین نشاشیبی^۱ که اولی
مصری و دومی فلسطینی بود نیز در سالهای ۱۳۳۲ - ۱۳۳۰ نقش مهمی در
بر سر زبان افکندن شاه داشتند.

(۱) سلیم اللوزی و ناصرالدین نشاشیبی (اولی مصری و دومی اردنی فلسطینی الاصل) مشهورترین خبرنگاران جراید قاهره در تهران در خلال سالهای ۱۳۳۳-۱۳۳۰ بودند که مصاحبه های پر سر و صدای آنان با محمدرضا شاه پیش از کودتای ۲۸ مرداد و پس از آن، دکتر مصدق، آیت الله کاشانی، دکتر فاطمی، شادروان نواب صفوی رهبر فداییان اسلام و پس از کودتا با سپهد زاهدی نخست وزیر وقت همه هفته در جراید مشهور مصر مانند المصور و الاثنین به چاپ می رسید و مطبوعات ایران با ترجمه متون عربی به فارسی و نشر آن در ایران، مشاهدات و اطلاعات جالب این دو خبرنگار را به مردم ایران منتقل می کردند. کلیه ترجمه های این دو خبرنگار در مجله خواندنی های تهران طی سالهای ۱۳۳۳-۱۳۳۰ دوره دوازدهم و دوره سیزدهم و دوره چهاردهم به چاپ رسیده است. ناصرالدین نشاشیبی بعدها کتابی از ماجراهای خاورمیانه زیر عنوان ماذا جرى فی الشرق الاوسط (در خاورمیانه چه گذشت) نوشت که بیشترین قسمتهای آن به بیوگرافی پادشاهان و نخست وزیران و رؤسای جمهور کشورهای عربی اختصاص داشت و فقط یک بخش آن زندگینامه شاه ایران را با لحنی انتقادآمیز زیر ذره بین قرار می داد. به همین دلیل در ترجمه آن به زبان فارسی (انتشارات توس - تهران - به ترجمه دکتر محمدحسین روحانی) این بخش حذف گردید که احتمال دارد در چاپهای بعدی پس از انقلاب افزوده شده باشد.

در جریان فرار از کشور در اوت ۱۹۵۳ / مرداد ۱۳۳۲ و بازگشت پس از کودتا، شاه بیش از پیش به اهمیت مطبوعات در مرنوشت کشورها پی برد. در آن دوران تقریباً بیشتر مطبوعات غرب به دلیل مخالفت دولتهای امریکا و انگلستان با حکومت دکتر مصدق نظر مخالف با آن دولت داشتند و مخصوصاً در اواخر دوران عمر حکومت دکتر مصدق، این شایعه که ایران بزودی به یک کشور کمونیست زیر سیطره مسکو بدل می شود در صفحات اغلب مطبوعات جهان دیده می شد.

سقوط حکومت دکتر مصدق را «اهرمن» خبرنگار آسوشیتدپرس در رم به شاه که آواره و سرگردان و ناامید در هتل خود نشسته بود خبر داد. شاه که متوجه شد خبرگزاریهها و مطبوعات غرب نقش مهمی در افکار عمومی جهانیان دارند، از آن پس نسبت به رسانه های گروهی غرب، حالتی بسیار مرعوبانه و مجذوبانه یافت و تقریباً تا آغاز دهه طلایی نفت ۱۹۷۱ این حالت خضوع و خشوع ادامه یافت. شاه برای اینکه خبرنگاران و نویسندگان غرب و در این اواخر سینماگران و فیلمبرداران امریکایی و اروپایی | و در مواردی ژاپنی | به ایران بیایند و با کمکهای محرمانه دولت ایران مقاله و خبر و گزارش و کتاب تدوین کنند، کمترین درنگی را جایز نمی دید. کلیه تسهیلات در اختیارشان گذارده می شد. نسخه اول کتابهای منسوب به شاه به زبانهای انگلیسی و فرانسه در مطبوعات اروپا و امریکا منتشر می شد. زیر پایشان فرش سرخ، دلار، خاویار، قالی، پسته، زعفران و صنایع دستی گسترده می شد. در مورد هتل و اغلب صورت حسابهای خورد و خوابشان از خزانه کرم بنیاد پهلوی پرداخته می شد. نه تنها اروپایی ها و امریکایی ها بل حتی روزنامه نگاران کشورهای کوچکی مانند کویت از خوان کرم شاه برخوردار می شدند.

طرفه آنکه، مراتب نگرانی و توجه دقیق شاه و دربار او به محتوای

مقالات روزنامه‌نگاران به حدی وسواس آمیز است که گاهی روزنامه‌نگاران ترجیح می‌دهند برای تداوم کمکهای مالی دربار ایران، انتقاد و طعنه و متلکی نیز چاشنی مقالات خود کنند تا دربار و اداره مطبوعات دربار شاه را به قبول این واقعیت وادارند که خوشامدگویی آنان چندان که دربار ایران می‌انگارد، ارزان هم تمام نمی‌شود و قیمت سکوت آنها در برابر مشاهدات ناخوشایندی که در ایران دیده‌اند، آن‌چنان است که باید واریز دلارها به حساب بانکی شان در درازمدت ادامه یابد.

برای پذیرش این نظریه، باید کتاب روشنگرانه آقای پرویز راجی سفیرکبیر شاه در لندن در دو سال آخر سلطنت او زیر عنوان خدمتگزار تخت طاووس را خواند که در آنجا خوب نوشته است که برای جلب قلوب روزنامه‌نگاران به چه ترفندهایی دست می‌زده و با چه کسانی ناهار یا شام می‌خورده است. ضمناً باید اوراق متأسفانه محرمانه و فاش‌نشده اسناد مالی سفارت ایران در واشینگتن را دید که سفیرکبیر وقت زاهدی چه دلارها و چه قالی‌ها و چه دسته‌چکها و چه بسته‌های خوابار و چه هدایای دیگر به جماعت روزنامه‌نویس و نویسندگان و ذالک کارسازی می‌کرده است.

خانم مارگارت لاینگ، نویسنده «مصاحبه با شاه» که به نظر من، خواندن این کتاب، برای تکمیل اسناد و مدارک آگاهی‌دهنده از دوران پهلوی، هم برای اهل تحقیق و هم برای هر ایرانی، از هر نظر مناسب بلکه لازم است؛ در زمره آخرین دست‌نویسندگان و محققان (و به قول خود خانم تاریخ‌نگارانی) است که در دوران طلایی دهه آخر سلطنت پهلوی (طلایی از نظر دلارهای بی‌حسابی که از بابت نفت به خزانه ریخته می‌شد و قسمت اعظم آن به خارج کشور به حساب شرکتها و کارخانه‌های اسلحه‌سازی و بانکها و غیره واریز می‌شد) به ایران سفر کرد و توفیق پیدا کرد شاه سابق را ملاقات کند.

در زمان مصاحبه خانم مارگارت لاینگ با شاه، او همچنان از باده غرور به خیال خود پیروزیهای نفتی سرمست بود و با چنان فرعونیت و تبختری با ایرانیان برخورد می نمود که هرگاه یک ایرانی، ولو از بلندپایه ترین مقامات، بوسیدن دست شاه را فراموش می کرد، برای همیشه از حضور در دربار معاف می شد.

شاه در آن دوران به دنبال تصاعد درآمدهای نفتی ایران، پیوسته میزبان ارباب حاجات از چهارگوشه جهان بود و گروه گروه رؤسا و پادشاهان کشورهای فقیر جهان سوم برای گدایی و به دست آوردن حصه‌ای از آن تل عظیم دلارهای درخشان نفتی به ایران می آمدند، او آن چنان قضیه را جدی گرفته بود که خود را در مقام راستین جانشینان داریوش و اردشیر می انگاشت بویژه پس از انجام آیین پر زرق و برق و بی فایده و اسباب نارضایی ملت فراهم کن جشنهای دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهی؛ مانند آن منجم معروف که ستارگان ناپیدا را در آسمان تفرس می کرد و از اوضاع خانه و عیال خود غافل بود؛ کوس لمن الملکی می زد.

البته این دهه دورانی بود بی سابقه در تاریخ ایران، دست کم در تاریخ هزارساله اخیر ایران که خزانه کشور هر سال ۲۵ میلیارد دلار از بابت نفت تنها، و نه تولیدات و صادرات دیگر، به دست می آورد، همه آن را به هوا و هوس یک تن، به باد می داد. کشوری که در اواخر عصر قاجاریه خزانه اش معطل سیصد و پنجاه هزار تومان کمک خرج بریتانیای کبیر بود و پادشاهش نزد وزیر مختار انگلیس گله‌ها می کرد که چند ده هزار تومان خرج معیشتش از بانک شاهنشاهی انگلیس در ایران نرسیده است، ناگهان با جهش غول آسای افزایش عایدات نفتی، درآمدش از زیر یک میلیارد دلار، ۲۵ برابر شده و کارش بدانجا رسیده بود که فرمانروایش نمی دانست با این همه دلار «خدا» داده چه بکند.

شاه برای حفظ موقعیت خود در جهان غرب و از آنجا که تأثیر سهمگین شکل و ظاهر زشت و نامطلوبی را که مطبوعات جهان از یک حکومت یا یک دیکتاتور مخالف خود در اذهان عمومی جهانیان ترسیم می‌کنند می‌دانست، به مطبوعات و نویسندگان غرب ارزش و بهایی صدها برابر بیش از آنچه که دارند می‌داد و عجب اینکه کوششهایش به دلیل اینکه او عنصری از یک مجموعه بد و نادرست و حاکمیتی ستمکار و غارتگر و دورو بود و نیز به دلیل فساد انباشته دربارش بویژه دستهای چسبناک خواهران و برادرها و خواهرزاده‌هایش؛ نتیجه عکس می‌بخشید و اکثر روزنامه‌نگاران غربی، نوشتن مطالب مساعد در باره شاه و نظام او را، کاری می‌دانستند ناخوشایند افکار عمومی مردم غرب که تنها باید با دریافت مزد کافی از دربار ایران جبران شود. این بدان معنی بود که آنها آنچه را در مدح و ثنای شاه می‌نوشتند دروغ می‌پنداشتند و برای نوشتن دروغ از خزانه ملت ایران دستمزد می‌خواستند.

البته نمی‌توان همه نویسندگان غرب را به چنین خیالی و چنین آزمندیهایی متهم ساخت اما وقتی شخصیت‌های نام‌آور مطبوعات انگلیس مانند لرد چالفونت به این شائبه‌ها و پیرایه‌ها متهم گردند از دیگران چه انتظاری می‌توان داشت؟ اگر اقوال آقای راجی سفیر ایران در لندن را بپذیریم که همه‌روزه نویسندگان و روزنامه‌نگاران به سفارت مراجعه می‌کردند و سوژه تازه خود برای نوشتن زندگینامه شاه و فرح و اشرف و شمس و دیگران را عنوان کرده به زبان بی‌زبانی و به بهانه تحقیق و تتبع کافی در باره این بزرگان! تقاضای سفر [رایگان] به ایران و تسهیلات دیگر می‌کردند که معنی این تسهیلات طبعاً پوند و دلار و تراولرچک و غیره بوده است، می‌توانیم بپذیریم که این شرح حال نویسیها و مصاحبه‌ها برای انجام‌دهندگان آنها مانند خانم لاینگ که کارش تازه محض تاریخ‌نگاری بوده و در مجله و روزنامه‌ای هم طبع

نمی شده است، چندان هم بی فایده و خالی از منفعت نبوده است؛ از اینرو تصادفی نبوده که خانم لاینگ در نخستین دیدار با شاه «کاری می کند که هیچ خانم ایرانی در ملاقات با مردی انجام نمی دهد».

آنچه بر من نگارنده مقدمه از مطالعه این کتاب: مصاحبه با شاه نوشته خانم مارگارت لاینگ دستگیر شده، این است که نویسنده کتاب که خودشان خود را خانم مورخ انگلیسی معرفی می کنند، پس از انتشار مصاحبه پر سر و صدا و زننده اورینانا فالاجی با شاه ایران که شاه را به دلیل اظهار جملاتی دایر بر ارتباط خود با خداوند و شنیدن صداهای غیبی به مالیخولیا بودن متهم کرد، شانس مصاحبه با شاه را یافته است؛ احتمالاً ایشان نیز در زمره نویسندگانی چون لرد چالفونت که در بی.بی.سی. و تایمز لندن مطالبی به نفع شاه بیان می کرد و رابرت ماس که در دیلی تلگراف پیوسته موضع حامی شاه داشت، دور از حلقه مداحان احتمالاً هدیه و حقوق بگیر سفارت شاهنشاهی ایران در لندن نبوده است.

از محتوای کلام او که در ابتدا از افتخار دیدار شاه و اینکه شاه اجازه شرفیابی به او داده، بسیار ذوق زده شده و به هیجان آمده است؛ می توان استنباط کرد که در کار خود چنان صاحب پیشینه و تجربه و ممارست نیست و گویا قبل از شاه فقط با رابرت کندی و یک یا دو تن دیگر از نام آوران عرصه سیاست دیدار و مصاحبه داشته است.

از اینکه کفش بسیار پاشنه بلند به پا داشته است - چون زنان سالمند این گونه پای پوش به پا نمی کنند برمی آید که خانم، در زمان مصاحبه سنی زیر سی سال و حتی کمتر داشته است و اجازه مصاحبه با شاه ایران را که در هر حال رهبر کشوری بوده و به هر کس راه نمی داده است بیشتر از طریق سفیر ایران در لندن و دوستان او و واسطه های سیاسی و کسانی که به هر ترتیب مایل بوده اند به شاه بفهمانند همه نویسندگان خارجی، اورینانا فالاجی هتاک و

گستاخ نیستند کسب کرده تا نام و نشان و موقعیت و اهمیت و دانش شخصی خویش.

محتوای کتاب بویژه در فصول اولیه آن چندان پرمایه و مستدرک و مستند نیست. در بسیاری موارد تکرار همان گفته‌های گزافگویانه و رطب و یالبسها و گزافه‌گویی‌های هذیان‌آلود محمدرضا شاه است که همان زمان هم در افکار عمومی مردم ایران انعکاسی نامطلوب داشت و در جهان نیز با طعنه و تمسخر و نیش مواجه می‌شد. اشاره کردیم که مأخذ بسیاری از نوشته‌های هر فصل کتاب، با نهایت تعجب کتاب معروف سرلشکر حسن ارفع «*Under Five Shuhs*, John Murray, London 1964» است. خانواده ارفع در ایران سخت به انگلیس‌پرستی مشهور است، خود ژنرال ارفع نیز تا حدود زیادی به تهی مغز بودن، خالی‌بندی و مبالغه‌گویی شهره بوده است.

بسیار احتمال دارد کتاب فوق به عنوان یک منبع کاملاً مورد قبول و کنترل‌شده دربار پهلوی به خانم لاینگ معرفی شده است. کما اینکه سازمانهای تبلیغاتی رژیم شاه هر چند گاه، کتاب دیگری موسوم به تاریخ ایران نو^۱ اثر الول ساتن رئیس دایرة مطبوعات سفارت انگلیس در ایران در سالهای قبل و پس از جنگ جهانی دوم، را چاپ می‌کردند و در تیراژ وسیع در دسترس مردم ایران می‌گذارند، زیرا مطالب آن از نظر کارگزاران تبلیغات رژیم شاه کاملاً مساعد و بی‌عیب و نقص بود.

در موارد مختلف خانم لاینگ به گفته‌های وزیر دربار وقت شاه امیر اسدالله علم استناد کرده است. آقای علم را علی‌رغم کتابی عریض و طویل که این سالها منتسب به او و یادداشت‌هایش انتشار یافته است، نمی‌توان یک راوی

1) Elwell Sulton, L.P., Modern Iran, London, 1941, 1942, 1943 and 1944.

ترجمه فارسی نوبت اول، علی جواهرکلام، تهران، ۱۹۴۷.

ترجمه نوبت دوم، عبدالعظیم صبوری، تهران، ۱۹۵۷.

بی غل و غش و صمیمی شناخت.

به هر طریق، این کتاب، از زمره اسناد و مدارک مهمی است که علی‌رغم اشتباهات و لغزشهای عمومی و غیرعمدی آن به دلیل اینکه در یکی از «فرازترین و بالاترین» دورانهای مسندنشینی و غرور و تبختر محمدرضا شاه براساس مصاحبه با او و مراجعه به مدارک و اسناد مورد قبول و رهنمود او تهیه شده است جایگاه مهمی از نظر تطبیق گزافه‌های شاه با واقعیات امور دارد و هر ایرانی باید آن را بخواند. آنچه در کتاب براساس نظریات و گفته‌های شاه نسبت به رهبران اجتماعی، نام‌آوران سیاسی و دینی، مبارزان ضد سلطنت و ضد استعمار خارجی گفته می‌شود، طبعاً در ردیف همان گفته‌های «شاهانه!» شاه است که حقایق ملموس و گذشت زمان بطلان آن را به اثبات رساند و هیچ درخور توجه نیست و نباید موجب رنجش خاطر کسی یا گروهی شود.

کتاب نص و متن تاریخ نیست بلکه یک اقدام تبلیغاتی شاه برای مطلوب جلوه دادن حکومت خویش است. بهترین دلیل و گواه اینکه کمتر از پنج سال از تاریخ این مصاحبه، طنین فریادهای خشمگینانه مردم و تلالو امواج میلیونی جمعیت، همه هذیانها و سرابه‌های شاه را شست و به دور ریخت.

خواندن این کتاب از نظر تجسم زمان و مکان مصاحبه و اوج غفلت و خواب‌آلودگی رژیم سخت عبرت‌انگیز است.

مصاحبه گر ناآگاهانه مطیع و رام است اما گهگاه برای نشان دادن اینکه خود نیز گول حرفهای خویش را نخورده است، جابه‌جا متلکی می‌پراند. او به میان کاخی شامخ راه می‌یابد، از مرمرهای درخشان می‌گذرد، و لابد مانند دیگر مصاحبه‌گران خارجی به حیرت اندر می‌شود که چرا شاه برای آوردن چای و خاویار و پسته و ودکا (که با این چیزها از مصاحبه‌گران پذیرایی می‌کرده) چهار مستخدم را فرا خوانده است؟ حتی رئیس جمهوری امریکا یا

صدر هیأت رئیسه شوروی نیز هنگامی که مهمانی به خانه و دفتر او وارد می شود پیشخدمت را وامی دارد که ابتدا سینی چای یا آشامیدنی را پیش روی مهمان بگیرد و آنگاه میزبان و صاحبخانه. اما شاه چنان مست غرور بوده که این را، این ژست کوچک مهمان نوازانه را هم دون شأن خود می انگاشته است.

البته هر کس می آمده از ادوارد سابلیه از فرانسه، کارانجیوا رامش سنگوی از هند، لرد چالفونت، لیزتر گوود، و مارگارت لاینگ از انگلستان، باربارا والترز و مایک والاس و دیگر سردبیران تایم و نیوزویک و اشینگتن پست از امریکا، اوریانا فالچی از ایتالیا و این اواخر احمد جارالله و دیگران از کویت و مصر و اردن، آری هر کس می آمده (و با یک استثنا در یک مورد یک ایرانی، سردبیر کیهان در آبان ۱۳۵۶)، مقدمش گرامی بوده است.

در این کتاب یک دیکتاتور و خانواده و نزدیکان او خوشبخت، میلیاردر، همه چیز در اختیار را می بینیم، هیچ ایرانی را داخل آدم ندان، با دستهای چسبناک به میلیونها اسکناس، نشسته بر خوان یغما، هر بهار و هر تابستان و هر پاییز و هر زمستان در هر لحظه به هر جای دنیا با هواپیما پرواز کن، بر کشوری فروهشته در سکوت و خفقان. با گفتگوهای پر لاف و گزاف. با خودخواهی و امید واقعی و بیکران به آینده خویش، با ساده و ابله و حقیر انگاشتن مخاطب خود و جمع کثیر خوانندگان مصاحبه ها، خوش بینانه در بوقها می دمند و از عظمت دیروز و حال و آینده نظام خویش سخن می رانند. نتیجه آن...

آنچه دیدیم شد و آنان هرگز آن را پیش بینی نمی کردند.

خانم لاینگ که اشاره کردیم نیاز چندانی برای تحقیقات جامع پیرامون مطالبی که می شنیده، احساس نمی کرده، هنگامی که در فصل سوم (از

سرهنگی به شاهی) قصد دارد بیوگرافی کوتاهی از رضاشاه سردودمان خاندان پهلوی را برای آگاهی بیشتر خواننده کتاب بیاورد صرفاً به مسموعات خود یا چند منبع درباری اکتفا می‌کند مسموعات عبارتست از آنچه که محمدرضاشاه، ملکه مادر و اسدالله علم به او می‌گویند. منابع او عبارتست از کتاب سفارشی زیر فرمان پنج پادشاه از سرلشکر حسن ارفع کیهان بین‌المللی شماره ۱۲۷ اکتبر ۱۹۷۵ (ص ۴۳ کتاب)، مأموریت برای وطنم، و صفحه منبع دیگر که از میان آنها تنها کتابهای خانم لمبتون و آرتور آرنولد از امتیاز و ویژگی اثر تحقیقی بوده برخوردارند.

بدیهی است که چنین مستنداتی و تأکید مداوم به گفته‌های شاه و علم و ملکه مادر نمی‌تواند سیاستی بیطرفانه‌ای از رضاشاه ترسیم کند زیرا نسل گذشته و معاصر ایران نیز و نسل آیندگان نیک می‌دانند که طمع و اخاذی و پولپرستی رضاشاه بویژه در دهسال اخیر سلطتش چه به روز ایران آورد و با از میان برداشتن کلیه طبقات اجتماعی مرشد که می‌توانستند در برابر بیگانه مدافع منافع کشور باشند چگونه ایران در شهریور ۱۳۲۰ دست و پا بسته تسلیم متفقین گردید.

کتاب اول

www.KetabFarsi.com

